



Post-Colonial Criticism of Novel *On the Blue and Red Paths*

Arezou Pooryazdanpanah Kermani^{1*}

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Persian Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran. Email: Pooryazdanpanah@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10/10/2020

Received in revised form:
18/10/2021

Accepted: 02/11/2021

Keywords:

Colonialism,

Postcolonial Theory,

Nader Ebrahimi,

Novel,

On the Blue and Red Paths.

ABSTRACT

Post-colonial criticism is an interdisciplinary research that is a very practical and effective approach to examining and analyzing literary texts in order to understand the colonial strategies embedded in them. Nader Ebrahimi's novel "On the Blue and Red Paths" is one of the prominent works of contemporary Persian literature in which, while narrating the history of Iran during the Afshariyyah and Zandiyeh periods, the presence of colonists in the southern parts of Iran and its aftermath. The main purpose of this study is to investigate the postcolonial components and analyze the colonial feedbacks in this novel and to use descriptive-analytical method. The findings of the study suggest that the main structure of the novel is the contradiction between the West and the East or the colonialist and colonized and Nader Ebrahimi portrays the most important components of post-colonial literature in a critical and different way: such as European-centered and decentralized, colonized and colonialist, himself and others, the violence of the colonial system against indigenous violence, the dictatorship and the dictatorship of the West, colonialism, the Rift Between East and West, Civilization human rights inequality.

Cite this article: Pooryazdanpanah Kermani, A. (2022). Post-Colonial Criticism of Novel *On the Blue and Red Paths*. *Research Journal in Narrative Literature*, 11(4), 21-42.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2021.5809.1266



نقد پسااستعماری رمان بر جاده‌های آبی سرخ

آرزو پوریزدان پناه کرمانی^{*۱}

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

رایانامه: Pooryazdanpanah@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱</p> <p>واژه‌های کلیدی: استعمار، نظریه پسااستعماری، نادر ابراهیمی، رمان برجاده‌های آبی سرخ، تقابل.</p>	<p>نقد پسااستعماری از جمله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است که برای بررسی و تحلیل متون ادبی، به منظور پی بردن به استراتژی‌های استعماری نهفته در این متون، رویکردی کاربردی و بسیار مؤثر به‌شمار می‌آید. رمان بر جاده‌های آبی سرخ اثر نادر ابراهیمی یکی از آثار برجسته ادبیات معاصر فارسی است که در آن، ضمن روایت تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه به حضور استعمارگران در نواحی جنوب ایران و پیامدهای آن پرداخته شده است. مسأله اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های پسااستعماری و تحلیل بازخوردهای استعمار در این رمان است و در این راستا از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که ساختار اصلی رمان را تضاد و تقابل غرب و شرق یا استعمارگر و استعمارشده تشکیل می‌دهد و نادر ابراهیمی با نگاهی انتقادی و دیدی متفاوت مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری همچون اروپامحوری و مرکززدایی از آن، استعمارگر و استعمارشده، خود و دیگری، خشونت نظام استعماری در برابر ضد خشونت بومی، حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده غرب، استعمارستیزی، گسست میان تمدن شرق و غرب و نابرابری حقوق انسانی را در این رمان به تصویر کشیده است.</p>

استناد: پوریزدان پناه کرمانی، آرزو (۱۴۰۱). نقد پسااستعماری رمان بر جاده‌های آبی سرخ. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۱(۴)،

۲۱-۴۲.



حق مؤلف © نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/rp.2021.5809.1266

۱. پیشگفتار

ادبیات به مثابه پدیده‌ای پویا همواره در پیوند با رویدادهای اجتماعی بوده است. رمان یکی از مناسب‌ترین گونه‌های ادبی برای انعکاس مسائل سیاسی - اجتماعی است و رمان‌نویسان در دوره‌های مختلف، به انعکاس شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خویش پرداخته‌اند. بحران‌ها و وقایع ناشی از نفوذ بیگانگان با نگرش‌ها و اهداف مختلف در عرصه ادبیات داستانی روایت شده که زمینه بررسی و تحلیل از منظر رویکردهای مختلف مطالعات جامعه‌شناسی و سیاسی، همچون رهیافت پسااستعماری را فراهم کرده است. در تاریخ بشری تقریباً کمتر ملت و سرزمینی وجود دارد که از تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم منفی استعمار در جنبه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در امان مانده باشد. ادبیات هم به‌عنوان غنی‌ترین منبع فکری، معنوی و آیینی تمام‌نمای فرهنگ یک ملت هیچ‌گاه از پیامدهای استعمار و امپریالیسم بی‌تأثیر نبوده است و تأثیر استعمار بر جهان سوم از موضوعاتی است که همواره در آثار نویسندگان و شاعران جهان دیده می‌شود تا آنجا که در دهه‌های اخیر رویکرد نقد ادبی پسااستعماری در مطالعات فرهنگی، سیاسی پسااستعماری، به‌عنوان یکی از سلسله شیوه‌های نقد ادبی در قرن بیستم از سوی صاحب‌نظران بزرگی همچون «ادوارد سعید»، «چینوا آچه‌به»^۲، «اسپیواک»^۳ و «هومی بابا»^۴ اندک‌اندک جای خود را در میان متون ادبی کشورهای استعمارزده از آغاز استعمار تا پس از آن باز کرده است. با کاربست نظریه پسااستعماری در خوانش متون ادبی می‌توان آبخشور فرهنگی متون مختلف را بررسی کرد و سیر تاریخی و فرهنگی هویت و ملیت را در ادبیات نظاره کرد.

تاریخ سرزمین ما نشان می‌دهد که ایرانیان همواره در تقابل با نیروی بیگانه بوده‌اند. هرچند ایران به لحاظ سیاسی هرگز مستعمره کشوری نبوده است؛ اما حضور بیگانه در معنای دشمن و مداخله آن در سیاست این کشور و تأثیر آن بر زندگی روزمره توده ایرانیان، در سراسر تاریخ سیاسی این مرز و بوم دیده می‌شود. «نادر ابراهیمی» از جمله نویسندگان معاصر ایرانی است که با استفاده از قالب رمان

۱ Edward Said

۲ Chinua Achebe

۳ Spivak

۴ Homik Bhabha

پسااستعماری به آشکار کردن حقایق تاریخی دربارهٔ مبارزه با استعمارگران پرداخته است. وی در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ در مقام نویسنده‌ای پسااستعماری ظاهر می‌شود و در قالب رمانی تاریخ‌نگارانه جنبه‌ای دیگر از تاریخ را در این رمان بازسازی می‌کند؛ جنبه‌ای متفاوت از آنچه در تاریخ رسمی اروپائیان روایت و بر آن تأکید شده است. رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ به سبب داشتن مؤلفه‌های اروپامحوری و مرکززدایی از آن، تصویر استعمارگر و استعمارشده، خود و دیگری، مبارزه با استعمار و... در حیطهٔ ادبیات پسااستعماری جای می‌گیرد و قابلیت خوانش و بررسی را براساس رویکرد نقد ادبی پسااستعماری دارد. از این رو در پژوهش حاضر، رمان یادشده براساس نظریهٔ پسااستعماری و با استفاده از روش نقد تحلیلی - توصیفی بررسی و به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

- مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ کدام‌اند؟

- برخورد جامعهٔ ایرانی، به‌ویژه نواحی جنوبی ایران با پدیدهٔ استعمار و استعمارگران چگونه بوده است؟

تا کنون آثار متعددی اعم از کتاب و مقاله در زمینهٔ نقد و نظریهٔ پسااستعماری منتشر شده است. آزاده شاهمیری (۱۳۸۹) در کتاب *نظریه و نقد پسااستعماری به معرفی نقد و نظریهٔ پسااستعماری*، مفاهیم اصلی آن و معرفی نظریه‌پردازان این حوزه پرداخته است. لیس تاینسن (۱۳۹۴) در کتاب *نظریه‌های نقد ادبی معاصر و یوهانس ویلم برتنز (۱۳۸۲)* در کتاب *نظریهٔ ادبی هر کدام یک فصل را به نظریهٔ پسااستعماری و معرفی نظریه‌پردازان آن اختصاص داده‌اند*. سه کتاب یادشده مبنای اکثر پژوهش‌های انجام شده در ایران قرار گرفته است. عده‌ای از پژوهشگران این عرصه نیز به خوانش و تحلیل متون ادبی با تکیه بر نظریهٔ پسااستعماری روی آورده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: عباسی و دیگران (۱۳۹۷) در مقالهٔ «نقد پسااستعماری رمان *رازهای سرزمین من* اثر رضا براهنی» درون‌مایه‌های فکری رمان را همچون سنت و مدرنیته، وضعیت نابسامان اجتماعی، جایگاه زنان در جامعه، استعمارستیزی، فرادست و فرودست کاویده‌اند. آلبوغیش و رضائی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «نقد پسااستعماری رمان *روزگار تفنگ* از حبیب خدادادزاده» یادگفتمان‌هایی نظیر بومی‌گرایی، مقاومت استعمارشده در برابر استعمارگر، نفوذ فرهنگ شرقی در غربی، ساخت‌شکنی گفتمان غرب دربارهٔ شرق، بازتعریف تاریخ استعمار از چشم‌انداز خود و بازیابی هویت خود را بررسی کرده‌اند. حاجتی و رضی (۱۳۹۴) در مقالهٔ «واکاوی جلوه‌های پسااستعماری در رمان *جای خالی سلوچ*» مصادیق فرودست را براساس تعریف گایاتری اسپواک در متن ادبی یادشده استخراج کرده‌اند. مرادی و حسینی (۱۳۹۴) در مقالهٔ «کارکرد اسطوره

در گفتمان پسااستعماری رمان فارسی «کیفیت بهره‌گیری از اسطوره در خلق متون پسااستعماری سوشون، رازهای سرزمین من و اهل غرق را واکاوی و تحلیل نموده‌اند. ناظمیان و شکوهی (۱۳۹۲) در مقاله «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسم هجرت به شمال طیب صالح و سوشون سیمین دانشور» به تطبیق و مقایسه بازنمودهای استعمارگر و استعمارشده پرداخته‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود باوجود پژوهش‌های انجام شده، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی درباره رمان برجاده‌های آبی سرخ و نقد پسااستعماری آن انجام نشده است.

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به استمرار نگاه سلطه‌جویانه غرب به شرق، حضور استعمار به شکلی تازه در دنیای امروز، همچنین شکل‌گیری بخشی از قلمرو تاریخی ایران در تعامل با استعمارگران و بازتاب میراث اقتصادی و اجتماعی آن، مطالعات پسااستعماری آثار ادبی و داستانی در حوزه فرهنگی نوین و جدید تلقی می‌شوند. علاوه بر این، میان‌رشته‌ای بودن مطالعات پسااستعماری سبب شده است تا پژوهش‌هایی از این نوع، به‌عنوان بخشی از قلمرو مطالعات فرهنگی اهمیت بسزایی پیدا کنند.

۱-۲. چارچوب نظری پژوهش

نظریه پسااستعماری^۱ به‌عنوان قلمرویی در درون مطالعات ادبی، هم موضوع معینی به‌شمار می‌آید و هم چارچوبی نظری برای نقد متون ادبی است. نخستین بار، کشورهای مستعمره این واژه را در اواخر دهه ۱۹۶۰م، به‌کار بردند و آثاری با هدف نمایاندن استعمار استعمارگران و چهره مظلوم مستعمره‌ها به وجود آوردند که به جای بیان تجربه استعمارگر به بیان تجربه گروه‌های تحت استعمار پرداختند. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰م، این اصطلاح به وسیله متخصصان نقد ادبی برای بحث در مورد آثار فرهنگی به جامانده از استعمار استفاده شد (Ashcroft, 1988: 186).

تقریباً بیشتر پژوهشگران بر این باورند که کتاب شرق‌شناسی «ادوارد سعید»، نخستین سنگ بنای شکل‌گیری این نظریه به‌شمار می‌رود و بعد از او اندیشمندانی همچون «هومی بابا» و «گایاتری اسپیواک» در این حوزه ظهور کردند (ر.ک: صاعدی، ۱۳۹۴: ۱۸۸). ادوارد سعید با نظریه «شرق‌شناسی»، هومی بابا با «تعامل استعمارشده با استعمارگر» و اسپیواک با «فروستی جهان سوم» مشهور شده‌اند (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۷۶). فرانتس فانون نیز از نخستین منتقدان نظریه پسااستعماری است

که مسائل پسااستعماری را در نژاد، جنسیت، قومیت و رابطهٔ زبان و قدرت و اکاوی می‌کند (ادگار و سچ‌ویک، ۱۳۸۷: ۸۰)؛ آثار مهم او، پوست سیاه، صورتک‌های سفید و نفرین‌شدگان زمین (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۳۶) در شکل‌گیری زیربنای فکری نظریات پسااستعماری تأثیری بسزا داشته است.

نظریهٔ پسااستعماری «نظریه‌ای فرهنگی و چندوجهی است که متکی بر انسان‌شناسی، علوم اجتماعی، نقد ادبی، تاریخ، تحلیل روان‌شناختی، علوم سیاسی و... است» (ثابت، ۲۰۱۴: ۱۰۴) و «با وام‌گرفتن از نظریه‌ها و مکتب‌هایی چون پسامدرنیسم، پساساختارگرایی، فمینیسم و... به نظریه‌ای میان‌رشته‌ای و پویا بدل شده است» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۴). به عقیدهٔ «تایسن» این نظریه به تحلیل ادبیاتی می‌پردازد که محصول فرهنگ‌هایی است که در واکنش به سلطهٔ استعماری، از آغاز استعمار تا زمان حاضر، پدید آمده‌اند (تایسن، ۱۳۹۴: ۵۲۹). به بیان دیگر «نظریهٔ پسااستعماری مجموعه‌ای از شیوه‌های انتقادی و نظری را دربرمی‌گیرد که در بررسی فرهنگ مستعمره‌های پیشین امپراطوری‌های اروپایی به کار گرفته شده‌اند. نظریهٔ پسااستعماری در عین اینکه به روش یا مکتب خاصی منحصر نمی‌شود؛ اما بر فرضیات خاصی تکیه می‌زند. این نظریه‌ها سودمندی حضور امپراتوری را در مستعمره‌ها زیر سؤال می‌برند و موضوعاتی همچون نژادپرستی و بهره‌کشی را مطرح می‌کنند» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۳۵). دیگر اینکه، «آنچه در نظریهٔ پسااستعماری مورد توجه قرار گرفته است، نقد خویش یا نقد فرهنگ خودی است؛ به این معنی که اندیشمندان حوزهٔ پسااستعماری تنها به نقد فرهنگ غربی و استعمار اکتفا نکرده، همواره تلاش کرده‌اند تا فرهنگ خود را مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار دهند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

۲. خلاصهٔ رمان

رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ اثر نادر ابراهیمی رمانی حماسی، ملی و میهنی است. این رمان حکایت جوانمردی و رشادت دلاورمرد جنوبی گمنامی به نام «میرمهنای دوغابی» است؛ کسی که خواب و آرامش را قریب یک دهه از استعمارگران هلندی، انگلیسی، پرتغالی و عثمانی ربود تا برای همیشه خلیج فارس از دستبرد اشغالگران در امان بماند. شخصیت اصلی داستان، میرمهنای جوانی است از جوانان دلیر و غیور سواحل گرم جنوب و جزیرهٔ خارک. پدرش، میرناصر دوغابی، حاکم بندر ریگ است که با تمام وجود در اکرام نمایندگان انگلیسی و هلندی و اطاعت از آنها می‌کوشد و به یاری او هلندی‌ها و انگلیسی‌ها برخی از جزایر جنوب را تصاحب کرده، در پی تأسیس پایگاه نظامی و تجارتخانه در آنجا برمی‌آیند. میرمهنای بارها از پدر می‌خواهد تا ارتباطش را با بیگانگان قطع کند؛ اما

میرناصر توجهی نمی‌کند. از این رو میرمهنا در یک اقدام انقلابی و ناباورانه پدرش را که نوکر عناصر هلندی و انگلیسی است، به ضرب گلوله می‌کشد. او به خاطر روحیه استعمارستیزش چنان در میان مردم جنوب محبوب می‌شود که بسیاری از مردمان آن خطه، نام میرمهنا را برای فرزندانشان برمی‌گزینند. میرمهنا به کمک دو برادرش، جنبش ضد بیگانه را در جنوب پایه‌ریزی می‌کند. او از قانون «حملة مورچگان به ملخ» عبرت گرفته، با یورش‌های بی‌امان شبانه‌اش، به کشتی‌های انگلیسی، عثمانی و هلندی، هرآنچه را که آن‌ها قصد به یغما بردنش را داشته‌اند، بازپس می‌گیرد. بازه زمانی داستان، مصادف است با حاکمیت شاهرخ میرزای کور چشم در بلاد خراسان، استیلای کریم‌خان زند بر اصفهان و شیراز و آزادخان افغان برگستره شمال کشور (نیمه دوم قرن هجدهم میلادی)؛ این افراد هیچ حمایتی از میرمهنا و نهضت مردمی‌اش نمی‌کنند؛ اما او یگه و تنها در برابر غارتگران می‌ایستد و مقاومت می‌کند.

۳. مؤلفه‌های پسااستعماری

با توجه به چارچوب نظری پژوهش و مبانی نقد پسااستعماری مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در رمان بر جاده‌های آبی سرخ نمود پیدا کرده‌اند، عبارت‌اند از: اروپامحوری و مرکززدایی از آن، استعمارگر و استعمارزده، خود و دیگری، خشونت نظام استعماری در برابر آرامش بومی، حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده غرب، تقابل خودباختگی ملل استعمارشده با عزت نفس استعمارگر و نابرابری حقوق انسانی که در ادامه به تفصیل بررسی و تحلیل خواهند شد.

۳-۱. اروپامحوری و مرکززدایی از آن

یکی از ارکان اصلی نظریه پسااستعماری و یکی از مهم‌ترین محورهای مورد اهتمام در آن، نقد مرکزیت غرب یا به تعبیر دیگر مرکزیت‌زدایی از غرب است؛ بر اساس این اندیشه - غرب‌محوری - جهان غرب خود را اصل می‌داند و کشورهای شرق همه باید مقلد آن باشند و این تصور به وجود می‌آید که غرب پیوسته بر شرقی و انسان شرقی به‌عنوان حاشیه، برتری و ارجحیت دارد. به دنبال چنین برداشتی است که گرایش‌های سلطه‌جویانه در غرب شکل می‌گیرد و نقطه مقابل آن در شرق احساس نیستی، کم‌ارزشی و احساس تبعیت و طفیلی‌بودن پدید می‌آید؛ تا آنجا که فرهنگ غرب هر آنچه را که غربی و یا وابسته به غرب و مرکز نباشد، مردود می‌شمارد (اشکروف، ۲۰۰۶: ۳۲). به بیان دیگر استعمارگر پس از تسلط بر جغرافیای استعمارشده، خود، تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز می‌گردد و در نتیجه،

خود در متن و مرکز قرار می‌گیرد و به دنبال آن، استعمارشده در حاشیه. معادلهٔ مرکز- حاشیه، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را به دنبال دارد. در این معادله، جهان استعمارشده، بازآرایی می‌شود و تقسیمات و طبقه‌بندی جدیدی از ساختار آن عرضه می‌شود. در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ ژنرال هاوزن، حاکم هلندی خارگ، در پی آن است که با عوض کردن ذهنیت و فرهنگ ایرانیان کاری کند که ایرانیان شرقی بودن، آسیایی بودن و ایرانی بودن خود را شرم‌آور تلقی کرده، در عوض اروپایی‌ها را انسان واقعی بدانند و مانند آن‌ها رفتار کنند:

«... و در عین حال بفهمند و اعتقاد پیدا کنند که ما اروپائی‌ها نمونهٔ انسان واقعی هستیم. هرچه می‌گوییم درست است، هرچه می‌کنیم درست است. این آدم‌ها باید مثل ما لباس بپوشند، مثل ما «بندگردن» آویزان کنند، مثل ما راه بروند، مثل ما چپتی بکشند و مثل ما به دنیا نگاه کنند و نهایتاً مجذوب و مغلوب عظمت ما باشند...» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۴۴).

در این داستان، استعمارگران درصدد آن هستند که حتی سرزمین استعمارشده را رنگ و بویی اروپایی بخشند؛ وان در هولست بر آن است تا با ساختن دژ و تجارتخانه‌ای در بندر ریگ، آن را به شکل یکی از بنادر اروپائی درآورد:

«ساختن یک دژ استوار و یک تجارتخانهٔ بزرگ را در ریگ آغاز می‌کنیم و بندر محقر ریگ را چنان توسعه می‌دهیم که به شکل یکی از بنادر بزرگ اروپایی درآید...» (همان: ۳۳۲).

براساس گفت‌مان مرکز‌گرا و اروپا محور، هیچ‌کس نمی‌تواند از نظام تعریف‌شدهٔ جدید بگریزد و استعمارگر همان‌طور که ثروت و منابع استعمارشده را غارت می‌کند، افکار او را نیز به غارت می‌برد؛ اما با ظهور شخصیت اصلی داستان، میرمهنا دوغابی و به تصویر کشیدن جنبش و قیام او در جنوب، ساختار گفت‌مان سلطه‌گر و اروپامحور دچار اختلال می‌شود. ریاست و سلطه‌جویی هلندی‌ها و انگلیسی‌ها حتی بر گروه همراهشان، در خاک ایران از سوی میرمهنا به رسمیت شناخته نمی‌شود:

«اینجا رئیس نیست. در ولایت خودش، شاید باشد. اینجا، یک راهزن دریایی است» (همان: ۹۴).

او حتی گفت‌وگو به زبان بیگانه را نیز منع می‌کند و با این کار محوریت سیاسی و زبانی اروپائیان را کنار می‌زند:

«به اربابانت بگو که بعد از این، اگر می‌خواهند با ما حرف بزنند، بروند فارسی یاد بگیرند. چشمشان کورا! ما بعد از این، با جمیع بیگانگان، به زبانی که می‌دانیم حرف می‌زنیم - بدون

واسطه - و هیچ زبانی هم به جز فارسی نمی‌دانیم» (همان: ۹۷).

نویسندگان آثار پسااستعماری با ایجاد تضاد و تقابل میان شرق و غرب به مرکززدایی از غرب می‌پردازند. ساختار اصلی رمان بر جاده‌های آبی سرخ بر تقابل استوار است. در این رمان، در یک طرف هلند، انگلیس، فرانسه، پرتغال و اسپانیا (= غرب) قرار دارند و در سوی دیگر و در تقابل با این قدرت‌های استعماری بندر ریگ، خارگ و خارگو (= شرق) قرار گرفته که وارد نزاع گفتمانی با آنها می‌شوند. در واقع نادر ابراهیمی در این اثر تقابل دو جهان استعمارگر و استعمارشده را به تصویر می‌کشد. گونه‌ای از این تضاد و تقابل در اندیشه غربی‌ها و تصور آنها از غیراروپائیان و شرقی‌ها نمایان می‌شود و همان‌طور که ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی خود بیان می‌کند در این رمان تصویر غربی‌ها از غیراروپائیان و شرقی‌ها «انسان‌هایی غیرمنطقی، فاسد، کودک‌صفت، عقل‌گریز، خشن و بی‌تمدن» هستند (سعید، ۱۳۸۶: ۱۶۰). فان هاوزن، فرمانده هلندی خارگ، آسیایی‌ها را سربه‌زیر، توسری‌خور و مطیع توصیف می‌کند: «به اعتقاد من، آسیایی‌ها حتی لیاقت آسیایی بودن را هم ندارند، چه رسد به ایجاد مشکل؛ سربه‌زیر، توسری‌خور و مطیع» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۳۰). از نظر هلندی‌ها خاک ایران همچون دریای آن غرق در نعمت است و «ایرانیان، همه‌چیز دارند به جز لیاقت» (همان: ۷۵). از این رو لرد ویلینگتن انگلیسی می‌گوید: «آنها [ایرانی‌ها] بسیار بیش از نیازشان دارند و شعور بهره‌برداری هم ندارند» (همان: ۲۵۷). به عقیده «ادوارد سعید» این تصویر به غرب اجازه می‌دهد که خود را «منطقی، پاکدامن، بالغ، نرمال، خردگرا، نوع‌دوست و متمدن» بدانند (سعید، ۱۳۸۶: ۱۶۰) و در نتیجه خود در متن و مرکز قرار گیرند و به تبع آن استعمارشده در حاشیه جای می‌گیرد. این امر، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را به دنبال دارد:

«انگلیسی‌ها زمانی به پدرم گفته بودند: «ملت‌هایی که از نظر مغزی علیل هستند - مثل ملت

هند و ملت ایران - باید لگله و سرپرست و مراقب داشته باشند تا به خودشان صدمه‌ای

نزنند...» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

۳ - ۲. استعمارگر و استعمارزده

به تصویر کشیدن جوامع استعمارزده و استعمارگر (اروپا - آمریکا) و بررسی نقش آنها یکی از مؤلفه‌های دیگر نظریه پسااستعماری است. «آلبر ممی» در کتاب *چهره استعمارگر، چهره استعمارزده*، واکنش‌های متعدد چهره استعمارزده را در برابر شخصیت استعمارگر بررسی و دسته‌بندی می‌کند. به عقیده وی دو دسته عمده و کاملاً متفاوت با هم از واکنش‌ها، عبارت‌اند از: «عشق به استعمارگر» و

«عصیان در برابر استعمارگر» (ممی، ۱۳۵۱: ۱۴۴). در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ هر دو نوع واکنش به تصویر کشیده شده است. عشق و جذب بیگانه‌شدن در شخصیت‌های میرناصر دوغابی، میرمصطفی و پسرانش (طهماسب و لهراسب)، کریم‌خان زند، شیخ سعدون، فاطمه بانو، آسیه نمایانده شده است که از شیفتگان و سرسپردگان به استعمارگران هستند. میرناصر یکی از سرسپردگان و ایادی اجانب و از خائنین به وطن است. او از سوی نادرشاه مأمور به تشکیل نیروی دریایی عظیمی در خلیج فارس می‌شود؛ اما با مرگ نادر و مشاهده کشتی‌های غول‌پیکر و سلاح‌های مرگبار انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و غلبه دنیادوستی و جاه‌طلبی بر وی، به سرسپردگی اجانب تن می‌دهد:

«میرناصر را خوف عظمت کشتی‌های غول‌پیکر و سلاح‌های مرگبار انگلیسی‌ها و هلندی‌ها از یک سو و وسوسه ثروت و لذت، خستگی و بی‌ایمانی از سوی دیگر، به سرسپردگی نسبت به اجانب کشیده بود» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۵۲).

او از بیگانگانی که کشور او را تصاحب کرده‌اند، با عنوان دوست یاد می‌کند و ارتباط با آن‌ها را نوعی موفقیت قلمداد می‌کند (همان: ۳۲ - ۳۳)؛ از این رو جزایر خارگ و خارگو و بندر ریگ را به آن‌ها پیشکش می‌کند (همان: ۶۶). میرمصطفی در همه این خیانت‌ها در کنار میرناصر قرار دارد و پسرانش، طهماسب و لهراسب به نوکری بیگانگان افتخار می‌کنند:

«عطرهای هلندی به خودت می‌زنی؛ اما باز هم بوی گند می‌دهی پسر عموجان!... بوی تعفن نوکری اجانب را با هزار من عطر هم نمی‌شود پنهان کرد» (همان: ۴۰).

آن‌ها چنان شیفته استعمارگران هستند که حتی حاضر می‌شوند با شیخ سعدون متحد شده و زیر نظر هلندی‌ها به ریگ حمله کنند:

«اکنون، برادران شما و شیخ سعدون به پاپوس هلندیان در خارگ رفته‌اند تا قرار حمله به ریگ را بگذارند» (همان: ۳۳۳).

دیگر شخصیت داستان کریم‌خان زند است که او نیز در مقابل اجانب ضعیف و حقیر ظاهر می‌شود و به شدت طرفدار و فرمانبردار انگلیسی‌هاست:

«کریم‌خان زند، سخت جان‌بدار انگلیسی‌هاست و به همین دلیل با ما سر سازگاری ندارد... فقط به یک اشاره انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به ما حمله خواهد کرد» (همان: ۳۴۰).

همین امر او را به سمت مدارا با اجانب سوق می‌دهد؛ از این رو از جنگیدن با اجانب خودداری می‌کند:

«ضمناً بدانند که ما فعلاً اهل مرافعه با اجانب نیستیم، قصدش را هم نداریم. همین که این همه دشمن داخلی را به صلح و صفا بکشانیم برایمان بس است. می‌کوشیم با بیگانگان طوری مدارا کنیم که نه برنجد و نه برنجانند» (همان: ۳۵۵).

دسته دیگر واکنش‌ها مربوط به افرادی است که عصیان را تنها راه رهایی می‌دانند (ممی، ۱۳۵۱: ۱۵۲) که در شخصیت‌های میرفضل و میرعبدالله، میرزا محمد بیگ خورموجی، نصیرخان لاری، شیخ سلمان، ارسلان، سلیمه، غزاله و به‌طور خاص در شخصیت میرمهنّا دیده می‌شود. عصیان در برابر استعمارگر نمود برجسته و بارزتری در این رمان دارد با عنایت به اینکه شخصیت اصلی و کلیدی داستان، میرمهنّا، شخصیتی سرکش و شورشی در برابر اجانب و بنیان‌گذار نهضت مقدّس ریگ برضدّ بیگانگان است (همان: ۱۴۵). او به مدد دو برادر دیگرش (میرفضل و میرعبدالله) هول‌انگیزترین جنبش ضد بیگانه را در امتداد جنوب رهبری می‌کند (همان: ۶۸). به‌طوری که حتّی اروپائیان نیز او را مدافع و وطنش می‌دانند: «دیوانه‌وار از جغرافیای تاریخی و وطنش دفاع می‌کند» (همان: ۲۳۶).

لازم به ذکر است استعمارستیزی و مبارزه با استعمار، یکی دیگر از موضوعاتی است که در رمان بر جاده‌های آبی سرخ دست‌مایه نادر ابراهیمی قرار گرفته است. ابراهیمی در این رمان زبان به انتقاد از سیاست‌های استعمارآبانه گشوده، در مقابل به تعمیم و ترویج افکار و اندیشه‌های وطن‌خواهانه و ضداستعماری پرداخته است. وی در نخستین گام این مؤلّفه را در عنوان پر مفهوم کتاب به نمایش می‌گذارد و متن رمان شرح مبسوطی است بر آن؛ به‌ویژه آنجا که میرمهنّا با اقتدار و صلابت به فرمانده انگلیسی اعلام می‌کند که «خود با پای خود از آب‌های آبی این سرزمین بیرون روید و اِلّا این جاده آبی، سرخ می‌شود؛ یا از خون پاک جوانان ما، یا از خون کثیف شما» (همان: ۹۳). همچنین ابراهیمی به وسیله میرمهنّا، شخصیت اصلی رمان، اندیشه‌های ضداستعماری‌اش را بیان کرده است. آنچه میرمهنّا را در میان مردم جنوب محبوب ساخته، روحیه استعمارستیزش است:

«و ما بد خواهیم‌شان کشت در سرزمینی که از آن ماست، و بر دریاها بی که از آن ماست. بد خواهیم‌شان کشت. قسم به جلال خداییت که بد خواهیم‌شان کشت و ماندگانشان را به خفت از این سرزمین بیرون خواهیم کرد و همه خفت کشیدن‌های خویش را، جبران» (همان: ۳۰).

میرمهنّا، شخصیت اصلی رمان، به‌گونه‌ای در پی بازسازی و جبران کاستی‌هایی است که استعمارگران به وجود آورده‌اند؛ از این رو درصدد مبارزه و گرفتن انتقام از آن‌ها برمی‌آید. مبارزات

پسااستعماری در رمان بر جاده‌های آبی سرخ از جنس مبارزات نظامی، مستقیم و رویاروی است. میرمهنا تنها راه مقابله با استعمار را درگیری مستقیم با آن می‌داند:

«می‌جنگیم و خواهیم جنگید... من سراسر جنوب را به جنگیدن برضد انگلیس و هلند و عثمانی وادار خواهم کرد...» (همان: ۱۸۸). از این رو اعلام جنگ استعمارگران را می‌پذیرد (همان: ۹۱). او به هیچ‌وجه اهل سازش با استعمارگر نیست و به ژنرال هاوزن می‌گوید: «خوشبخت من که هیچ دلیلی برای آشتی با غاصبان آب و خاک وطنم نیافته‌ام» (همان: ۲۳۷). میرمهنا آرام و قرار ندارد تا زمانی که اجانب را کاملاً از خاک جنوب بیرون راند: «تا بیگانه اینجاست، من یک لحظه هم آرامش نخواهم داشت» (همان: ۲۹۲). او معتقد است که استعمارگران به جنوب ایران تجاوز کرده، ثروت‌های آن را به تاراج برده‌اند. وی راه مقابله با این تاراج و چپاول را در حمله به کشتی‌های تجاری هلندی و انگلیسی می‌داند (همان: ۲۳۷). کشتن ایادی استعمارگران و نوکران داخلی آن‌ها راه دیگری است که میرمهنا برای مبارزه با استعمار در پیش می‌گیرد؛ او نخست از پدر و عموی خود شروع می‌کند و آن‌ها را هنگام بستن پیمان با هلندی‌ها به ضرب گلوله می‌کشد (همان: ۹۱). میرمهنا بر این باور است که «اگر می‌خواهی ظالم را ذلیل کنی، ایادی ظلم را ذلیل کن» (همان: ۹۹)؛ زیرا اگر فرمانبرداری در کار نباشد، کسی هم نمی‌تواند دستورات ظالمانه خود را اجرا کند. او مخالف بردگی و بنادگی است و برای ریشه‌کن کردن آن می‌کوشد: «ما کنیزی و غلامی را در بندر ریگ و مضافاتش برمی‌اندازیم» (همان: ۳۳). بخشی از مبارزات او رنگ و بوی فرهنگی به خود می‌گیرد. میرمهنا به مردم جنوب آگاهی می‌بخشد و آن‌ها را بر آن می‌دارد که از هر نوع فعالیتی که ثمره آن به نفع استعمارگر است، اجتناب کنند: «شیخ ما خرید و فروش اجناس اجنبی را حرام کرده است» (همان: ۴۴). او از هر راهی برای گذر از استثمار و کنارزدن آن استفاده می‌کند: «زبان ما را شاید مختصری بداند؛ اما گردش را بزیند به زبان ما یا انگلیسی یا فرانسه، یک سلام خشک و خالی هم تحویل نمی‌دهد» (همان: ۲۳۹). لازم به ذکر است که در این رمان، مقابله با استعمار از شخصیت اصلی به سایر شخصیت‌ها و عموم مردم جنوب تسری پیدا می‌کند: «مردم بندر ریگ و مضافات، غارتگران کمپانی هلند شرقی را در این جا تحمل نخواهند کرد. انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی را هم همین‌طور» (همان: ۴۷).

تصویری که هر کس از «غیرخود» دارد، «دیگری» است؛ یعنی خودی و غیرخودی کردن دیگران باعث غیریت و هویت یا خودی و بیگانه است. هر کس خواه خودی باشد، خواه غیرخودی، اگر در ذهن با آن احساس بیگانگی شود، «دیگری» است. در جامعه نیز کسانی که از نظر فرهنگی و سیاسی متعلق به جامعه‌ای نیستند و فرهنگی متفاوت و روشی متضاد دارند، چه اهل آن جامعه باشند، چه اهل جامعه‌ای دیگر، «دیگری» هستند (عبّاسی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۲). گاهی استعمارگر «دیگری» است و گاهی استعمارشده. در دوره استعمار، «دیگری» شرق است و به حاشیه رانده شده و به اعتقاد اشکرافت: «حضور دیگری برای وجود سوژه حیاتی است؛ زیرا سوژه در نگاه خیره خویش وجود دارد» (Ashcroft, 1988: 170)؛ اما در دوره پسااستعماری و ادبیات این دوره، «دیگری» غرب است که باید به حاشیه رانده شود (عبّاسی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۱). از آنجا که رمان بر جاده‌های آبی سرخ رمانی پسااستعماری است، در این رمان هلند، انگلیس، پرتغال، اسپانیا و عثمانی (=غرب) دیگری است و مردم جنوب ایران و بندر ریگ (=شرق) خود است. رنگ نیز در تعیین مفهوم «خود» و «دیگری» دخیل است؛ آن‌گونه که «فانون» یکی از عوامل ایجاد تفاوت غامض میان «خود» و «دیگری» را دوگانگی میان سفید و سیاه می‌داند (فانون، ۱۳۵۳: ۸). در این رمان، میرناصر با دستان سیاهش دستان سفید هلندی‌ها را می‌گیرد و بر آن‌ها بوسه می‌زند:

«میرناصر با شوق بسیار، دست نرم و سپید هلندی را به ملایمتی در حلاّت توان خویش، با دست‌های تیره نیمه سیاه زبر جنوبی‌اش گرفت، خم شد و بوسه‌ای بسیار طولانی بر آن دست‌های هلندی زد؛ بوسه‌ای که انگار لب‌های سیاه و جنوبی میرناصر را به آن دست پنبه‌ای مرد هلندی، به اتصالی ابدی رساند» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۲) و جاسم، دورگه سیاه هلندی، به ژنرال هلندی خدمت می‌کند و برای مهمانان انگلیسی او معلق می‌زند: «جاسم به رنگ شب بود و به تکرار معلق زد» (همان: ۲۲۸).

«استعمارگر در مرحله اول، تسلط خود را توجیه می‌کند و حتی دست به استدلال‌های علمی می‌زند تا به آنجا که نژاد پست (استعمارشونده) پستی خود را باور می‌کند...» (فانون، ۱۳۵۳: ۶۰-۶۱). هدف استعمارگر، بهره‌برداری از استعمارشده است؛ اما نه آن را تجاوز می‌داند و نه ظلم، بلکه می‌اندیشد که حق دارد و برای رسیدن به حق خویش تلاش می‌کند:

«ما به درستی کاشف این سرزمین هستیم و صدمبار سوخته‌ایم تا به اینجا رسیده‌ایم. ما نیز بر این سرزمین خدایی، مالکیتی داریم و حق آب و گلی» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

بنابراین خواسته یا ناخواسته میان استعمارگر، «دیگری» و استعمارشده، «خود» تضاد و تقابل و ستیزی پیش می‌آید و «خود» برای نابودی «دیگری» تلاش می‌کند؛ از این رو میرمهنا انگلیسی‌ها و هلندی‌ها را مجبور می‌کند تا متعهد شوند که از جزایر و آب‌های ایران خارج شده، نیروهایشان را با خودشان ببرند. در غیر این صورت آن‌ها را خواهد کشت: «تعهد کنید که از تمام جزایر ما در خلیج فارس بروید بیرون... هر هلندی و انگلیسی را که پس از این شش ماه، در آب‌های خود بیاییم، چهار شقه می‌کنیم» (همان: ۹۵). میرمهنا حکومت ریگ را با هدف بیرون‌راندن بیگانگان از نواحی جنوب ایران می‌پذیرد: «من فقط برای بریدن دست بیگانگان، فرمانروایی را پذیرفته‌ام» (همان: ۱۴۴). شیخ سعدون نیز با او برای بُنه‌کن کردن ریشه‌ی اجانب در خلیج فارس متعهد می‌شود (همان: ۲۴۸) و نصیرخان لاری برای غارت کردن انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، هلندی‌ها، عرب‌ها و عثمانی‌ها و به آتش کشیدن تجارتخانه‌های آن‌ها و غرق کردن کشتی‌هایشان با میرمهنا هم‌پیمان می‌شود (همان: ۲۹۵)؛ چراکه میرمهنا «مصمم است که هلندیان را از خارگ و خارگو و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها را از سراسر جنوب بیرون کند» (همان: ۳۵۳).

در این ارتباط، تعارض، باعث تقابل و دشمنی و صف‌آرایی می‌شود تا جایی که «خود» برای نابودی «دیگری» دائم در پی آن است که با پرداختن به مواردی چون فرهنگ، نژاد، رنگ پوست و... سلطه‌ی خود را بر «خود» حفظ کند. میرمهنا به مترجم هلندی‌ها گوشزد می‌کند که آموختن زبان بیگانه باید به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با آن‌ها باشد، نه برای خدمت به آن‌ها:

«اگر یکبار دیگر ببینم یا بشنوم که دیلماج اجانب شده‌ای پوستت را می‌کنم و به خود آن‌ها می‌فروشم... تو زبان بیگانه را در طول سال‌ها بردگی یاد گرفتی تا با همان زبان، از آن‌ها که به این روزت انداخته‌اند، انتقام بگیری؛ نه اینکه این زبان را ابزار خودفروشی‌ات کنی» (همان: ۹۷).

۳ - ۴. خشونت نظام استعماری در برابر آرامش بومی

کار مستعمره‌گر آن است که حتی رؤیای آزادی را برای بومی ناممکن سازد. کار بومی هم آن است که هر شیوه‌ای را برای نابودی استعمارگر به مخیله‌ی خطور دهد. کار کشورهای استعمارگر ایجاد این خشونت و در نهایت نابودی ملت استعمارزده است. در رمان بر جاده‌های آبی سرخ، خشونت نظام استعماری در برابر ضد خشونت بومی به تصویر کشیده شده است:

«مشکل بزرگ جنوب، تهاجم همه‌جانبه و بی‌رحمانه‌ی اجانب است و درهم کوبیده‌شدن

زندگی مردم به دست ایشان و سلب حق نفس کشیدن از آن‌ها و به فقر و فلاکت افتادن‌شان و به خاطر گرسنگی و تشنگی بچه‌ها تن به ذلت سپردن گروه بزرگی از مردم!» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۵۵).

مردم جنوب خواهان مقاومت و ایستادگی در برابر بیگانگان هستند؛ اما این را نیز به خوبی می‌دانند که بهای آن به قیمت کشته شدن جمع کثیری از مردم است:

«اگر تهاجم کنند به ریگ و مضافات، برای هر خانواده یک فرزند هم نمی‌ماند. اینجا طشت خون پدید می‌آید» (همان: ۲۴۵).

در این رمان، به طور مکرر به کشته شدن مردم توسط استعمارگران اشاره شده است:

«اگر شما شکم مرا پاره نکنی، دیر یا زود، هلندی‌ها این کار را خواهند کرد» (همان: ۴۳).

ادوارد سعید معتقد است که «کشورهای استعمارگر به گونه‌ای سعی در تغییر شرایط ملت‌های مستعمره دارند و برای این منظور تمام شیوه‌ها را به کار می‌برند» (سعید، ۱۳۸۲: ۳۹۲). یکی از این شیوه‌ها متزلزل کردن نظام سیاسی و از بین بردن استقلال سیاسی جوامع استعمارشده است. هلندی‌ها برای حفظ منافع خود، خواهان از بین رفتن اتحاد و یکپارچگی در ایران هستند. برای تحقق این امر نباید حکومتی مردمی بر ایران حاکم شود و به صورت ملوک‌الطوایفی اداره شود (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۷۶). بن کروس انگلیسی به حالت تعلیق در آوردن ملت‌ها را بهترین راه برای از بین بردن استقلال سیاسی جوامع استعمارشده می‌داند:

«به اعتقاد ما، سیاست و ادارکردن ملت‌ها به معلق‌زدن نیست؛ بلکه در حالت تعلیق نگه‌داشتن آن‌هاست» (همان: ۲۲۹).

همچنین تجزیه کشور مستعمره نیز یکی دیگر از شیوه‌های استعمارگران برای از بین بردن استقلال سیاسی و متزلزل کردن نظام سیاسی استعمارشده معرفی می‌شود:

«چنین که ما جنوب ایران را قسمت کرده‌ایم، البته با کمک انگلیسی‌ها... ما می‌توانیم باز هم خطه جنوب ایران را بیش از این تقسیم کنیم» (همان: ۷۶).

شیوه دیگر این است که استعمارگر به دنبال از آن خود کردن دارایی دیگری است؛ از این رو استعمارگر اقتصاد استعمارشده را در اختیار می‌گیرد و متناسب با اهداف خود به آن سمت و سو می‌دهد. این موضوع در رمان بر جاده‌های آبی سرخ با حضور رؤسای کمپانی هلند شرقی در بندر ریگ برای بستن قراردادی تجاری با میرناصر نمود پیدا کرده است و به سلطه اقتصادی آن‌ها در آسیا اشاره می‌شود

که از عثمانی تا چین را زیر سلطه خود درآورده‌اند:

«چند روز دیگر، گروهی از تاجران بزرگ هلندی، به اینجا، به دیدن ما می‌آیند - برای تقدیم ارادت و استوار ساختن پیمان موذت. ایشان تاجرانی هستند که نامشان در سراسر مشرق زمین - از عثمانی تا چین و ماچین - مشهور است: رؤسای کمپانی هلند شرقی» (همان: ۴۶).

به عقیده میرناصر آنها ایند که چرخ زندگی مردم جنوب را می‌گردانند: «و چون اوباش، این بزرگان را که چرخ‌های زندگی ما را می‌گردانند، آزار نخواهی داد» (همان: ۴۷). سلطه اقتصادی، سلطه سیاسی را هم در پی دارد؛ زیرا استعمارگر به بهانه تجارت وارد سرزمین استعمار شده می‌شود و از آن به‌عنوان ابزاری برای ایجاد سلطه سیاسی استفاده می‌کند. استعمارگر با ورود به سرزمین مستعمره می‌کوشد ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از میان بردارد و آن‌ها را مطابق با بنیان‌های فکری و ایدئولوژیک خود بازتعریف نماید.

در رمان‌های پسااستعماری، وضعیت و شرایط پیشاستعمار به گونه‌ای مثبت و آرام نشان داده می‌شود؛ شرایطی آمیخته به شادی و آسایش و وفور نعمت. این امر باعث می‌شود تا توجه خواننده به قطب دیگر این معادله؛ یعنی حضور سلبی بیگانه و پیامدهای منفی آن از قبیل از بین رفتن آرامش و سایه‌انداختن شبح فقر و ترس و مرگ بر زندگی بومیان بیشتر جلب شود و بدین ترتیب از گفتمان غربی قائل به اینکه غرب برای شرق تمدن‌بخش بوده، با انگیزه پیشرفته‌سازی شرق به این سرزمین‌ها وارد شده است، ساخت‌شکنی می‌شود. در فضا‌سازی‌های ابتدای هر فصل از رمان به‌ویژه کتاب اول، این موضوع کاملاً ملموس و قابل مشاهده است. با ورود هلندی‌ها آرامش، امنیت از بندر ریگ رخت برمی‌بندد و جای خود را به ترس، وحشت و فقر می‌دهد:

«بوی مرگ، ترس و خون پهنای ریگ را پر کرده بود.» (همان: ۷۴)؛ «گرسنگی شما هدیه خداوند نیست؛ هدیه شیاطین اجنبی است» (همان: ۱۴۵).

۳ - ۵. حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده غرب

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین و یا نخستین گام‌های استعمار در مستعمرات خود گماشتن حکومت و حاکمانی دست‌نشانده و مزدور است تا هر وقت اراده کردند یا احساس کردند که دیگر منافع استعماری آنان تأمین نمی‌شود، به هر وسیله ممکن آن را ساقط کنند و به فکر جایگزین مناسب باشند. در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ از سه حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده غرب یاد شده است. نخست،

میرناصر حاکم ریگ که دست‌نشانده هلندی‌ها و انگلیسی‌ها در جنوب ایران است و از هیچ خدمتی برای اجانب دریغ نمی‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۸۳). شیخ سعدون عرب، دیگر حکومت دست‌نشانده در این رمان است که پرتغالی‌ها او را بر جزایر جنوب ایران حاکم می‌کنند و انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نیز جهت سرکوب نهضت ریگ او را به انواع ابزار و ادوات جنگی مجهز می‌سازند:

«همه می‌دانیم که تو را پرتغالی‌ها، از آن سوی خلیج فارس، از کناره حجاز آوردند؛

انگلیسی‌ها از تو حمایت کردند و هلندی‌ها با تو عهد مودت بستند تا علیه ایرانیان باشی»

(همان: ۱۴۲).

کریم‌خان زند نیز مورد توجه و حمایت انگلیسی‌ها قرار دارد، به‌ویژه جهت سرکوب میرمهنا و یارانش:

«فقط به یک اشاره انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به ما حمله خواهد کرد» (همان: ۳۴۰).

۳-۶. تقابل خودباختگی ملل استعمارشده با عزت نفس استعمارگر

نظریه پسااستعماری، اساساً به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که قدرت‌های استعماری از طریق آن به مردم تحت استعمار می‌قبولانند که فرهنگ بیگانه برتر از شیوه‌های حکومتی و سازمان‌دهی اجتماعی خودشان است (کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۱۱). در رمان بر جاده‌های آبی سرخ، جامعه غرب به‌ویژه هلند و انگلیس سعی در تحمیل فرهنگ خود در نواحی و جزایر جنوب ایران دارند؛ اما همان‌طور که پیش از این بیان شد مردم جنوب به سرکردگی میرمهنا به دلیل وابستگی به اصالت و تمدن ملت خود، از پذیرش فرهنگ و سلطه غرب سر باز زده و به مبارزه با این مسأله پرداخته‌اند. در مقابل استعمارگران بر آن می‌شوند تا در ایران و حوزه خلیج فارس، اختلاف و دو دستگی را تقویت کنند و عملاً از ایجاد چنین فضایی برای تثبیت موقعیت خود بهره ببرند. بزرگان نظامی و تجاری هلند و انگلستان بر این عقیده‌اند که حوزه خلیج فارس نباید یکپارچه و متحد باشند؛ زیرا اتحاد آن‌ها به زیان اروپا است: «یکپارچه شدن سراسر شمال خلیج پارس به زیان ممالک اروپا خواهد بود» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۴۲). لرد ویلینگتن بهترین راه را برای ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان ایرانیان، دامن‌زدن به تعصبات قبیله‌ای، عشیره‌ای و نژادی می‌داند:

«ما باید تعصبات ملّی و فرهنگی و اخلاقی و معنوی را به تعصبات قبیله‌ای - عشیره‌ای حتی

نژادی تبدیل کنیم. این کار باعث خواهد شد که مردم ایران، پیوسته با خود و در درون خود

درگیر باشند و پیوسته نیز دست نیازشان به سوی ما دراز باشد» (همان: ۲۶۰). راه دیگر،

ایجاد خرده‌مذهب‌ها و شبه‌مذهب‌ها توسط انگلیسی‌هاست که قبلاً آن را در هند آزموده - بودند و اکنون در اجرای آن در ایران هستند؛ چراکه انگلیسی‌ها به قدرت ویرانگر تعصبات مذهبی کاملاً واقف‌اند: «تعصب در خدمت ایجاد اختلاف، کاری خواهد کرد که مغول هم با این سرزمین نکرده است» (همان: ۲۶۱).

پدیدآمدن حس حقارت در استعمار شده عامل دیگری برای ایجاد گسست است. «فانون» عقده حقارت در فرد بومی را درست نقطه مقابل احساس برتری در فرد اروپایی می‌داند. وی معتقد است: «مسئله استعمار نه فقط شامل تقاطع شرایط عینی و تاریخی است، بلکه حالت نفسانی فرد انسانی در برابر این شرایط را نیز در بر می‌گیرد» (فانون، ۱۳۵۳: ۱۷).

در رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ احساس حقارت در شخصیت میرناصر، میرمصطفی، بدرالدین، طهماسب، لهراسب، خلیل مرتضی و سربازان هندی مشهود است. ایجاد حقارت در این افراد یکی از پیامدهای استعمار انگلیس و هلند در جنوب ایران به‌ویژه در بندر ریگ و هند است. این احساس را می‌توان در شیوه رفتار و گفتار این شخصیت‌ها مشاهده کرد. احساس حقارت میرناصر در برابر بیگانگان سبب می‌شود تا به جای تلاش برای رفع مشکلات مردم و گرامی داشتن فرزندش، میرمهنا را به دلیل تأمین امنیت اجانب به زندان بیندازد و بکوشد تا هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، ایران را مملکت و خانه خود بدانند:

«من کاری خواهم کرد که مهمانان ما، از هر دیار که آمده باشند و بیایند، اینجا را مملکت خودشان بدانند و هر خانه را خانه خودشان» (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۵۰).

او شیفته اجانب است؛ اما در مقابل، هیچ ارزشی برای هم‌وطنانش قائل نیست:

«یک مشت آدم لخت و پاپتی پوست و استخوانی که شوکت و شکوه ندارد» (همان: ۷۴).

این احساس حقارت سبب می‌شود تا او هلندی‌ها و انگلیسی‌ها را صاحب خود و مردمش بدانند:

«از تشریف‌فرمایی ایشان به ریگ شادمانیم. خانه ما خانه ایشان است. خاک ما خاک ایشان

و به واقع که صاحب ما هستند و ان‌شاءالله می‌مانند» (همان: ۱۵).

برخلاف استعمارگران که ایران را غرق در نعمت می‌دانند، از نظر میرناصر نه خاک و نه مردم سرزمینش در برابر استعمارگران هلندی و بیگانگان هیچ ارزشی ندارد. زمانی که هلندی‌ها برای استقرار کمپانی هلند شرقی زمین سنددار مطالبه می‌کنند، میرناصر زمین‌های بندر ریگ را به آنها پیشکش می‌کند:

«خب این همه زمین اینجا، چیزی که فراوان است و بی‌مصرف، زمین است» (همان: ۱۶).

آنگاه که هلندی‌ها در ادامه شروط فراوانشان برای داشتن رابطه تجاری با ایران خواهان تعدادی مزدور ورزیده هستند، میرناصر از بی‌ارزشی مردم در ایران سخن می‌گوید و هموطنانش را رایگان برای نوکری در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد:

«آدم که در این مملکت قیمتی ندارد. کارگر، هرچند نفر که بخواهند به ایشان می‌دهیم به رایگان. فقط دو وعده غذای مختصر به آن‌ها بدهند برای سرشان هم زیاد است. از بام تا شام نوکری‌شان را می‌کنند» (همان: ۸۸).

نمود دیگر این مسأله را در رفتار سربازان هندی می‌توان مشاهده کرد. هنگامی که فان هاوزن، فرمانده هلندی خارگ، درباره بی‌لیاقتی آسیایی‌ها صحبت می‌کند و آن‌ها را سربه‌زیر، توسری‌خور و مطیع توصیف می‌کند، سربازان هندی بدون اینکه چیزی بفهمند به نشانه درست است و تأیید، سرهایشان را آرام تکان می‌دهند (همان: ۲۳۱).

۳-۷. نابرابری حقوق انسانی

نابرابری حقوق انسانی از دیگر مواردی است که همواره دامن‌گیر کشورهای تحت سلطه بوده و در این رمان نیز بدان اشاره شده است. آنچه شیخ سلمان را به جنگیدن وامی‌دارد، همین نابرابری است: «پس می‌جنگیم و به سبب نامساوی بودن قدرت‌ها و امکاناتمان» (همان: ۳۳۹). فقر و گرسنگی مردم ریگ و در مقابل رفاه و تنعم استعمارگران در داستان حکایت از این نابرابری دارد. میرناصر برای استقبال و پذیرایی از هلندی‌ها چیزهایی را تدارک می‌بیند که کودکان همیشه گرسنه ریگ، حتی در خواب هم آن‌ها را نمی‌بینند:

«آمِشگاه‌های متعدد، قالیچه‌ها، ظرف‌های میوه‌هایی که بچه‌های ریگ، به‌ندرت، در خواب، چیزهایی شبیه به آن‌ها را بر درختان بسیار بلندی دیده بودند که دست‌های بسیار کش آمده‌شان هرگز به آن‌ها نمی‌رسید» (همان: ۷۴).

از سوی دیگر استعمارگران مردم استعمارزده را به اسارت و بردگی می‌برند و از آن‌ها بیگاری می‌کشند. انگلیسی‌ها خانواده خلیل مرتضی را کاملاً به اسارت گرفته، سپس آن‌ها را به هلندی‌ها می‌فروشند: «خانواده مرا، کلاً انگلیسی‌ها به اسیری گرفتند - چندین سال پیش - و فروختند به هلندی‌ها. من، دو خواهرم، پدرم و مادرم در خانه یک هلندی بزرگ شدیم و به خدمتگاری اش تن سپردیم» (همان: ۳۴۳). صاحب هلندی خلیل مرتضی حتی به او اجازه ازدواج و انتخاب همسر را نمی‌دهد: «سرو همسر ندارم آقا! نگذاشته‌اند زن بگیرم ... یعنی ... ازدواجم را فعلاً ممنوع کرده‌اند! اربابم می‌گوید:

«هنوز خیلی زود است. هرگاه که وقتش رسید، خودمان یک زن اسپرِ نجیب برایت پیدا می‌کنیم» (همان: ۳۴۴).

۴. نتیجه‌گیری

رمان بر جاذبه‌های آبی سرخ، رمانی است که نادر ابراهیمی در آن زبان به انتقاد از سیاست‌های استعمارآبانه گشوده، در مقابل به تعمیم و ترویج افکار و اندیشه‌های وطن‌خواهانه و ضداستعماری پرداخته است. او در این اثر، با تکیه بر مؤلفه‌های نظریه پسااستعماری درون‌مایه‌هایی چون اروپامحوری و مرکززدایی از آن، استعمارگر و استعمارزده، خود و دیگری، خشونت نظام استعماری در برابر ضدخشونت بومی، حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده غرب، استعمارستیزی، گسست میان تمدن شرق و غرب و نابرابری حقوق انسانی را به تصویر می‌کشد. ساختار اصلی رمان بر تقابل استوار است و این تضاد و تقابل در اکثر محورهای بحث‌شده به چشم می‌خورد. در این رمان، هلند و انگلیس (استعمارگر) مرکز و محور قرار گرفته، جزایر جنوب ایران و بندر ریگ در حاشیه جای می‌گیرند. این امر سلطه‌گری استعمارگران را در پی دارد. همچنین با عوض کردن ذهنیت و فرهنگ مردم جنوب زمینه‌های سلطه‌پذیری آن‌ها فراهم می‌گردد. ساختار گفتمان سلطه‌گر و اروپامحور داستان با ظهور شخصیت اصلی رمان، میرمهنّا و به تصویر کشیدن جنبش و قیام او برهم می‌خورد و با ایجاد تضاد و تقابل میان شرق و غرب و رویارویی دو جهان استعمارگر و استعمارشده، مرکزیت‌زدایی از اروپا به‌طور کامل در داستان شکل می‌گیرد.

ترسیم چهره استعمارگر و استعمارشده در رمان طرح مفاهیم «خود» و «دیگری» را به دنبال دارد. با توجه به پسااستعماری بودن رمان، دیگری را باید غرب (هلند و انگلیس و...) و خود را باید شرق (مردم نواحی جنوب ایران) دانست و از دوگانگی میان سفید و سیاه نیز برای ایجاد تفاوت میان خود و دیگری استفاده شده است. با توجه به اینکه خود در پی بیرون‌راندن و نابودی دیگری است، بر این اساس استعمارستیزی نمود برجسته‌ای در رمان پیدا می‌کند. مبارزات پسااستعماری در این رمان از نوع مبارزات نظامی، مستقیم و رویارویی است. خشونت نظام استعماری در برابر ضدخشونت بومی با تهاجم و حمله دولت‌های استعمارگر به بندرریگ و کشتار مردم بومی و بی‌دفاع در داستان نمود پیدا کرده است. گماشتن حاکمان دست‌نشانده و مزدور، ایجاد اختلاف و دو دستگی با دامن‌زدن به تعصبات قبیله‌ای و عشیره‌ای، به وجود آوردن خرده‌مذهب‌ها و شبه‌مذهب‌ها، بیان فقر و گرسنگی مردم جنوب و

به اسارت و بردگی بردن آن‌ها از دیگر نتایج خوانش پسااستعماری رمان بر جاده‌های آبی سرخ است.

کتابنامه

ابراهیمی، نادر. (۱۳۹۵) *بر جاده‌های آبی سرخ*. تهران: روزبهان.

ادگار، اندرو، پیتر سچ ویک. (۱۳۸۷) *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

اشکرافت، بیل. (۲۰۰۶) *الرد بالكتابة: النظرية و التطبيق في آداب المستعمرات القديمة*. ترجمه شهرت العالم. ط ۱، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.

تایسن، لیس. (۱۳۹۴) *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. چاپ سوم. تهران: نگاه امروز / حکایت قلم نوین.

تسلیمی، علی. (۱۳۹۰) *نقد ادبی*. تهران: کتاب آمه.

ثابت، طارق. (۲۰۱۴) «هویة الادب بین الحضور و الغیاب فی الخطاب النقدي العربی مابعد کلونیالی». *مجله الأثر، العدد ۲۱، صص ۱۰۳ - ۱۱۲*.

سعید، ادوارد. (۱۳۸۲) *فرهنگ و امپریالیسم*. ترجمه اکبر افسری. تهران: توس.

سعید، ادوارد. (۱۳۸۶) *شرق‌شناسی*. ترجمه خنجی لطفعلی. تهران: امیرکبیر.

شاهمیری، آزاده. (۱۳۸۹) *نظریه و نقد پسااستعماری*. زیر نظر فرزانه سجودی. تهران: نشر علم.

صاعدی، احمدرضا. (۱۳۹۴) «تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان شرفه الهذیان اثر ابراهیم نصرالله». *نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال هفتم، شماره سیزدهم، صص ۱۸۵ - ۲۰۴.

عبّاسی، الله کرم و دیگران. (۱۳۹۷) «نقد پسااستعماری رمان *رازهای سرزمین من* اثر رضا براهنی». *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۱، شماره ۲۳۸، صص ۱۴۵ - ۱۶۸.

فانون، فرانتس. (۱۳۵۳) پوست سیاه، صورتک‌های سفید. ترجمه محمد امین کاردان. تهران: خوارزمی.

کلیگز، مری. (۱۳۸۸) درس‌نامه نظریه ادبی. ترجمه جلال سخنور و سعید سبزیان. تهران: اختران.

ممی، آلبر. (۱۳۵۱) چهره استعمارگر چهره استعمارزده. ترجمه هما ناطق. چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۳) دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چاپ پنجم، تهران: نشر آگه.

References

Ebrahimi, Nader. (2016) *on Red Road*. Tehran: Rozbahan. (in persian)

Edgar, Andrew, Petersberg. (2007) *Basic Concepts of Cultural Theory*. Translated by Mehran Maharaj and Mohammad Danboi. Tehran: Agah. (in persian)

Ashcroft, Bill. (2006) *The Response to Writing: the Theory and Application of the Customs of Ancient Colonies*. Translation of Shahr Talalam. I. 1, Beirut: Center for Arabic Unity Studies. (in persian)

Tyson, Lis. (2014) *Theories of Contemporary Critics*. Translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini. Third press. Tehran: Negah Emrooz/ Hekayat Ghalam Novin. (in persian)

Taslimi, Ali. (2010) *Literary Criticism*. Tehran: Ketabameh. (in persian)

Sabet, Taregh (2014) Literary Identity Between the Presence and Absence of Error in Post-Colonial Arabic Criticism. *Al-Asar Journal*, No. 21, pp. 103-112. (in persian)

Said, Edward. (1382) *Culture and Imperialism*. Akbar Afsari translation. Tehran: Toos. (in persian)

Said, Edward. (1386). *Orientalism*. Translation by Khanjil Tafali. Tehran: Amir Kabir. (in persian)

Shahmiri, Azadeh. (2009) *Postcolonial Theory and Criticism*. Under the supervision of Farzan Sojoodi. Tehran: Nashralam. (in persian)

Saedi, Ahmadreza. (2014) "Analysis of Post-Colonial Discourse in the Novel Shorfa Al-Haziyan by Ebrahim Nasrollah". *Shahid Bahonar Kerman University Resistance Journal*, 7th year, 13th issue, pp. 204-185. (in persian)

- Abbasi, Allahkarmoodigaran. (2017) "Post-Colonial Criticism of the Novel Secrets of Our Country by Reza Baraheni". *Tabriz University Persian Journal*, Year 71, Number 238, pp. 145-168. (in persian)
- Fanon, Franz. (1953) *Black Skin, White Faces*. Translated by Mohammad Amin Kardan. Tehran: Kharazmi. (in persian)
- Kliger, Mary. (2008) *Literary Theory Textbook*. Translated by Jalal Sokhan and Saeed Sabzian. Tehran: Akhtaran. (in persian)
- Memmy, Albert. (1951) *The Colonized Face, the Colonized Face*. Translation by Homa Nategh. Second edition, Tehran: Kharazmi. (in persian)
- Makarik, Irnarima. (2013) *Theories of Contemporary Literature*. Translated by Mehran Mohager and Mohammad Nabavi. Fifth edition, Tehran: Age Publishing. (in persian)
- Ashcroft, B. (et. al) (1988) *Key Concepts in Post-Colonial Studies*, London and New York: Rutledge. (in persian)